

تاتارهای کریمه*

نوشته آئن فیشر

ترجمه الهامه مفتاح**

تاتارهای کریمه امروزه ملتی هستند که به طور متفرق و پراکنده زندگی می‌کنند و حق بازگشت به موطن اصلی خود در شبه جزیره کریمه را ندارند. جوامع آنها در سراسر اتحاد جماهیر شوروی سابق، جمهوری ترکیه و غرب پراکنده است. همانند سایر مینتهایی که همان بدبختیها را تجربه کرده‌اند، تاتارها نیز ادعای هویت ملی، موطن ملی، فرهنگ، زبان و تاریخ سازمان یافته دارند. پیدایش و ظهور آنان نخستین بار در قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی، در کریمه بود و تاتارهای کریمه بزودی موجودیت سیاسی و فرهنگی خود را جانشین سیاست و فرهنگ قبلی نمودند و نخستین استان خود را در اواسط قرن پانزدهم سازماندهی کردند. از آن زمان تا ضمیمه شدن شبه جزیره کریمه توسط روسها در ۱۷۸۳ م تاتارهای کریمه در ایالتی به نام خانات کریمه که خود تشکیل دادند و توسط سلسله گبرای Giray بر آن فرمانروایی می‌شد، زندگی کردند. از ۱۷۸۳ تا ۱۹۱۸ م تاتارها در درون امپراتوری روسیه و به عنوان اتباع تزارها می‌زیستند. طی سالهای بعد تاتارها تدریجاً جای خود را با ساکنان مهاجر اسلاوی و مقامات رسمی و ملاکین معاوضه کردند. علی‌رغم کوششهای همه جانبه فرمانروایان روسی برای کنار گذاشتن فرهنگ و هویت تاتارها و همسو کردن آنان با تار و بود و ساختار جامعه روسی، تاتارها توانستند هویت ملی خویش را محفوظ دارند. با برافتادن سیستم تزاری، تاتارها موقتاً موفق به بازیابی استقلالشان شدند. لکن موجودیت و قدرت بلشویکی بزودی به این استقلال خاتمه

* این مقاله نخستین بخش از کتاب **تاتارهای کریمه** اثر آئن فیشر استاد دانشگاه ستانفورد کالیفرنیا از انتشارات سازمان هوور است.

** الهامه مفتاح عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.

خشید، ولی نتوانست مساعی آنان را در حفظ فرهنگ و هویتشان اندک گرداند.

مترجم

اصل و ریشه تاتار خانات کریمه

همانند شناخت ریشه و مبدأ وجودی اکثر مردم که مبهم و ناشناخته مانده است، و علی‌رغم قطعیتی که اکثر داده‌های تاریخی، تاریخ کریمه را تشکیل و در برگرفته است، اصل و ریشه تاتارهای کریمه نیز مبهم مانده است. در حقیقت به طور قابل ملاحظه‌ای هر گاه بین مورخان جهت تعیین هویت تاتارهای کریمه توافق کلی وجود داشت، این بازیابی ریشه و اصل آسان می‌بود. مسئله منشأ و ریشه آنها به تاریخ نخستین خانات کریمه باز می‌گردد که در اوایل سالهای ۱۴۴۰ م تحت رهبری حاجی گیرای خان ظاهر شدند. وجود این خانها به وسیله منابع تاریخی اروپا و آسیا مورد تصدیق قرار گرفته است. پرسش اصلی این است، مردمانی که جمعیت خانات جدید را تشکیل دادند، چه کسانی بودند؟ از کجا آمده بودند؟ و چه زمانی؟ ...

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فقدان و گاه غیر قابل اتکا بودن منابع معاصر، پاسخ به این سؤالها را مشکل می‌سازد. شبه جزیره کریمه، توسط کوههای سر به فلک کشیده شمال خط ساحلی دریای سیاه، به دو بخش تقسیم شده است. در زمان حاجی گیرای، در طول ساحل چندین شهر بزرگ مانند: کفا Kaffa یا کفه Kafe، اُپاتوریا Evpatoria (گوزلوه Gözlevo) و تانا Tana (ازاق، آزوف = Azov - Azak) وجود داشتند که از لحاظ معیارهای اروپاییان شرقی، حقیقتاً شهرهای واقعی به شمار می‌آمدند. قسمت اعظم این شهرها به وسیله یونانی‌ها، آرامنه و جوامع یهودی مورد سکونت قرار گرفته بود. با وجود این، اقلیت قابل ملاحظه‌ای از ایتالیایی‌ها و فرانسویهای نیز که به منظور مأموریت‌های سیاسی و اقتصادی به این منطقه آمده بودند، در این شهرها ساکن بودند. طبق گزارشهای موجود همزمان

از تجار و سیاحان، این شهرها مملو از جمعیت شهرنشینی بود که در هر بخش از شهر ساختمانها و اماکن عمومی، محلات تجاری، بنادر پرپیچ و خم و چند قسمتی و بخشهای مسکونی دایر کرده بودند. اگر چه سبک مهندسی شهرها، که بر قابل استفاده بودن آنها بیش از زیباییشان تأکید داشت، به هیچ وجه قابل مقایسه با مهندسی شهرهای ایتالیا و فرانسه نبود، اما بازدیدکنندگان شرقی و غربی نمی توانستند این حقیقت را که این شهرها تحت تأثیر سبک اروپایی قرار داشتند، نادیده بگیرند. از شمال کوهها، این سرزمین از طرف قبایل مختلف چادر نشین که بخش اعظم آنان مسلمان و متکلم به السنهٔ مختلف ترکی بودند، مورد سکونت قرار گرفته بود. طی قرون متمادی، این قبایل متناوباً از طریق دریای سیاه به داخل اروپای شرقی نفوذ کرده بودند و در طی این دوران، چنین به نظر می رسد که برخورد آنان با این مناطق همراه با نوعی توسل به زور بوده است. این امر لطمات شدید و جدی به تشکیلات اقتصادی و سیاسی محلی وارد آورده بود.

در اواسط قرن سیزدهم میلادی، طی تهاجمات ارتشهای «باتوخان» مؤسس «اردوی زرین»^(۱) این صحرائشینان و چادر نشینان ترک در واقع جانشینان سیاسی جوامع مستقر قبلی یعنی جوامع ایتالیایی راسلاوی گردیدند.^(۲) منابع اسلاوی نشان می دهند که، درست قبل از تهاجم «باتو»

۱. Golden Horde، اردوی زرین، بخشی از اردوی بزرگ چنگیزخان بود که این اردوی بزرگ در واقع تمامی امپراتوری چنگیزخان را تشکیل می داد. اردوی زرین بخشی بود که شامل خانات قازان - کریمه و قلمرو روسیه و استپ غرب رود ولگا می گردید.
P. N. Nadinskii, *Ocherki PO istorii Kryma*, Pt. 1, Simferopol, 1951.
P. 58-59.

وجود یک جمعیت اسلاوی را با پیوندهای خانوادگی و سیاسی با سران مسکوی تا سال ۱۴۷۴ را در منگوپ Mangup نشان می دهد. هنگامی که پسر ایوان سوم با دختر یک شاهزاده منگوپ ازدواج کرد.

در سالهای ۱۲۲۰ م شهرهای سداق (سوداغ) Sudak و قورسون Korsun در کریمه جنوبی، به پولووتسی Polovtsy خراجی به منظور حفظ و حمایتشان در مقابل حملات چادر نشینان می‌پرداختند. خود شهر سداق توسط تاتارها درست قبل از نبرد کالکا (کالکه) Kalka در ۱۲۲۳ م و مجدداً و بزودی پس از اعزام ارتش اعزامی توسط علاءالدین، سلطان سلجوقی روم (قونیه) با خاک یکسان شد. در سالهای پس از آخرین حمله، گروههای ترکی سلجوق و اغوز (اگوز) که اکثر آنها از آناتولی آمده بودند، شروع به استقرار در دشتهای شمالی کریمه نمودند.^(۱)

منابع ترکی به آشکارا مشعر بر آن است که طی نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی، به تشویق و دلگرمیهای برکه خان - حاکم اردوی زرین - بسیاری از ترکان سلجوقی در کریمه سکنی گزیدند.

طبق گفته منجم باشی، وقایع نگار عثمانی، یکی از چهار دختر سلطان سلجوقی با برکه خان ازدواج کرد. طبق گفته سید لقمان وقایع نویس عثمانی، عزالدین، پسر همین همسر سلجوق، از برکه زمینها و شهرهای سولحات (سولحات) Solhat و سداق در کریمه را گرفت، و سپس ترکهای آناتولی را برای سکونت به آنجا آورد تا و آخر قرن سیزدهم میلادی، مسافران عرب که به این منطقه آمده بودند، چنین گزارش داده‌اند که جمعیت سداق را عمدتاً ترکها تشکیل داده بودند.^(۲) در آغاز، این سکنی گزینی در داخل کریمه و در سداق به طور عادی و بدون دخالت جوامع فرانسوی و اسلاوی در ساحل جنوبی شبه جزیره کریمه پیش می‌رفت. لکن در اواخر قرن سیزدهم، امیر نوگای حاکم کریمه و ایالت استپ*

1. M. A. Smirnov, *Rossia i turssiia*, V, XVI - XVII, vv. 2 Vols.

Moscow, 1946, Vol. PP. 16-17.

2. I bid., PP. 18-28, Ahmed Dede Münecimbasi, *Münecimbasi Tarihi*,

(تاریخ منجم باشی), (Istanbul, 1973). Vol.1, PP.273-74.

*. Steppe. استپ، فلات شمال دریای سیاه و دریای خزر.

اردوی زرین، از جنووائی‌های (ژنوی‌ها) * ساکن شهر کفه در سواحل جنوبی کریمه، تقاضای پرداخت مالیات و خراج نمود. با امتناع آنان، وی اقدام به حمله و غارت شهر کرد، و ارتباط و ایجاد مناسبات بین جمعیت ترک در شمال و جوامع مسیحی جنوب، آشکارا وارد مرحله‌ای جدید می‌شد. (۱)

یکی از نتایج فوری این حمله، شناسایی حق تاتارها بر دریافت مالیات بود که به وسیله جنووائی‌ها داده شد و با این عمل، اقتدار سیاسی تاتار بر کل منطقه مسلم گردید. استقرار ترک در سواحل دریای سیاه، پسی آمد خودبه‌خودی این اقتدار بود. از این نقطه بود که بسیاری از اسامی تاتاری در میان ساکنان کفه و سوداغ، متداول شد.

سراسر قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم میلادی، خانهای تاتار در شهر سرای Saray ولگا، خود را فرمانروایان و حکام کریمه می‌دانستند. آنان این ادعا را با انتصاب حکام کریمه و ایالت جلگه‌ای که مرکز قدرت و حاکم نشین آن در سولهایت بود، به اثبات رساندند. این مرکز بعدها به نام اسکی کیریم Eski Kirim یا «کریمه قدیم» خوانده شد. این شهر به صورت مرکز اصلی تاتار در شبه جزیره تا تشکیل سلسله گیرای Giray در نیمه قرن پانزدهم باقی ماند. اینجا در واقع مرکز مذهبی با مساجد، خانقاهها، صومعه‌ها و مدارس با تمامی شیوخ، روحانیون و قضات به شمار می‌رفت. سولهایت به عنوان مرکز عمده فعالیت‌های مذهبی مسلمانان در شمال و در قفقاز محسوب می‌گردید. گذشته از آن، مسافران عرب راجع به شمار کثیری از کاروانسراها و یک دژ و قلعه مستحکم سنگی گزارشهایی داده‌اند. یاکوبسون Iakobson تصویری از یک مدرسه و

* Genoese، ژنویی، اهل ژنوا در ایتالیا.

1. V. D. Smirnov, *Krymskoe Khanstvo Pod Verkhovenstvom otomanskoi Porty do nachala, XVIII, Veka* (St. Petersburg, 1887), pp. 30-33

مسجد در سولهاات که به رسیده خان ازیک در ۱۳۱۴ م ساخته شده، و هنوز هم پا برجاست، تهیه کرد.^(۱) سولهاات هیچ گاه اقامتگاه رسمی خانهای اردوی زرین نبود، بلکه محلی برای پناهندگی طالبان و جویندگان ناموفق تاج و تخت گردید، بود. همچنین آنجا به عنوان محل روابط سیاسی بین اردوی زرین و سلسله مملوکان ترک مصر مورد استفاده قرار می‌گرفت. سلطان بایزید در سولهاات مسجد عظیمی بنا نهاد و آن را به نام خود خواند.^(۲)

تا قبل از اواخر قرن چهاردهم میلادی، هیچ یک از حکام تاتار کریمه اقدام زکوششی برای تأسیس یک قدرت سیاسی مستقل مبتنی بر نظارت خودشان بر کریمه ننمودند. به نظر می‌رسد که اولین شخص تاش تیمور بود، که دستور داد تا نامش روی سکه‌ها حک شود، به منظور اینکه در شبه جزیره آن را به کار برند. تاش تیمور کریمه را بورت خویش می‌خواند و با خط مشی او که به وسیله پسرانش ادامه یافت، موقعیتش به عنوان یک مقام موروثی مسلم گردید. بدین قرار تاش تیمور را بحق می‌توان بانی و موجد استقلال سیاسی آینده در کریمه دانست.

حاجی گیرای خان

مورخان از هر دسته و طبقه در این نظر هم‌رأی هستند که یکی از جانشینان تاش تیمور یعنی حاجی گیرای، نخستین خان از خانان مستقل کریمه بود.^(۳) با این همه، مباحثات و ابراز عقیده‌های مختلف درباره

1. V. D. Smirnov (1887), PP. 34-47, 88 - 89, Ananiasz Zajaczkowski, ed.) *La Chronique des Steppes Kiptchak: Tevarih - i Dest-i Qipcak*, تاریخ

(Warsaw, 1966): Anatolii L. Jakobson. *Krym v Srednie veka* (Moscow, 1973, P.108.

2. V. D. Smirnov (1887), PP. 89-93.

3. Idid. p. 146, Halil Inalcik, "Kirim Hanligi," *Islam Ansiklopedisi*

حاجی گیرای، شخصیت او، ریشه و اصل نام او، قرابت و روابط دقیق او با خوانین اردوی زرین و خویشاوندیش با تاش تیمور، وجود دارد. دلایل پنهان در پس این مباحثات، در درجه اول پیرامون شجره‌نامه حاجی گیرای متمرکز می‌شود و در واقع مربوط به تمایل و آرزوی اهالی کریمه است مبنی بر اینکه خود را وارثان مشروع سنتهای سیاسی و قلمرو اردوی زرین محسوب دارند. در قرن شانزدهم میلادی، شاهزادگان بزرگ مسکوی (تزارهای بعدی)، ادعاهای مشابهی را در مورد وراثت قانونی بودن این روایات و سنن، مطرح کردند. چنین احساس می‌شد که حاکمی که می‌توانست بهترین موقعیت را برای اردوی موروثی خویش فراهم آورد، بیشترین شانس را برای فرمانروایی قلمرو اردوی زرین - جلگه بین لهستان جنوبی و آسیای مرکزی - دارا بود. مستدل‌ترین و منطقی‌ترین گزارش از ظهور حاجی گیرای را به نظر می‌رسد که و. د. اسمیرنوف V. D. Smirnov تهیه کرده باشد، که نقطه نظرات خود را بر اساس ثبت وقایع توسط لیتوانی‌ها و لهستانی‌ها ابراز کرده است. استریکوفسکی Stryikovski، وقایع نگار لهستانی چنین توضیح داده است:

«... آن سال - ۱۴۴۳ م - تاتارهای پِریکوپ Perekop، بارین Barin و شیرین Sirin که خان آنها بدون هیچ وارثی در گذشته بود، از کازیمیر Casimir شاهزاده لیتونی تقاضا کردند تا حاجی گیرای را که از اردوی بزرگ فرار کرده و به آنجا پناهنده شده بود، به عنوان خان به آنها بدهد...»^(۱)

طبق این نظریه، حاجی گیرای در لیتونی تولد یافته بود، در سال ۱۴۲۸ م مساعی زیادی را برای به دست آوردن فرمانفرمایی و کسب قدرت در اردوی زرین به عمل آورد، لیکن پس از شکست در این

^۱ (Istanbul, 1955), vol. 6. p. 746.

1. V. D. Smirnov (1887), P.227.

و ششها، به لیتونی بازگشت. هنگامی که از طرف تاتارهای کریمه از او عوت شد تا باز گردد و بر آنها حکومت کند، او پذیرفت و شروع به پایه گذاری قدرت سیاسی خود بر این حقیقت نمود که او خان کریمه است. مکه‌های کریمه، نام وی را بر خود حمل نمودند و به جای مهر تاتار بیچاق قبلی، مهر جدیدی برای خانهای کریمه ارائه شد. بر این مهر تصویر یک «جغد» نقش شده بود.^(۱)

معهد از مینه اندکی برای مباحثه درباره خط مشیی که حاجی گیرای به عنوان خان کریمه تعقیب می‌کرد، وجود دارد. حاجی پس از مجاهداتش رای کسب تخت اردوی زرین، شروع به اقدام برای تأسیس یک استان مستقل در کریمه نمود. برای این منظور او نیازمند دو مسئله بود:

الف - به دست آوردن هم‌پیمانان تا حد امکان از میان همسایگان اردوی زرین و خودش.

ب - جلب حمایت قبایل و نجیب‌زادگان تاتار تا حد امکان.

در این مطلب که خانهای اردوی زرین با سیاست و خط‌مشی او مخالف بودند، هیچ تردیدی نیست. هر گاه او در ایجاد یک پایگاه قوی در کریمه با شکست مواجه می‌شد، احتمالاً تمامی کوششهایش در کسب استقلال نیز به هدر می‌رفت. اولین گام حاجی این بود که حتی الامکان در جستجوی متحدانی برای خود باشد. او از لحاظ مذهبی یا ملیتی در مقابل حکام کشورهای مجاور یا استانهایی که در جستجوی حمایتشان بود، شاخص و قابل احترام نبود. قبل از سال ۱۴۵۳ م، هنگامی که سلطان محمد دوم (فاتح)، قسطنطنیه را فتح کرد و شروع به ضمیمه کردن کلیه نقاط سواحل دریای سیاه به امپراتوری خویش نمود، حاجی بین دوستی و هم‌پیمانی با لهستان، لیتونی و ساکنین مسکوی روسیه، دچار تردید شد. مادامی که تهدید عمده از جانب اردوی زرین بود، مسکوی متحد طبیعی

1. O. Akcokrakly. *Tatarskie tamgi v Krymu* (Simferopol, 1927), P.12.

و عادی او محسوب می‌گردید - شاهزادگان بزرگ مسکوی مدنی درگیر کشمکش با تاتار بر سر مسئله ادعای اربابی و سروری آنان بودند - لکن به نظر می‌رسید که برای حاکم کریمه مفیدتر و نافع‌تر آن بود که مناسبات نزدیکتری را با پادشاهی لهستان برقرار نماید. قبلاً در سال ۱۴۴۵ م، هنگامی که خان اردوی زرین هم مردم کریمه و هم قلمرو لهستانی‌ها را در سمت جنوب تهدید کرده بود، حاجی گیرای اولین اتحاد و هم پیمانی خود را با کازیمیر چهارم Casimir IV که متحد لهستانی / لیتونی بود، برقرار کرد. در ۱۴۵۲ م، حاجی بر «سید احمد»، خان مهاجم حمله برد و همراه با نیروهای لهستانی - لیتونی توانست او را مغلوب سازد.^(۱)

سال ۱۴۵۳ م، تغییری اساسی در وضعیت جغرافیایی - سیاسی منطقه دریای سیاه به وجود آورد. سلطان عثمانی، محمد دوم، رؤیای سالیان متمادی مسلمین و ترکها را در به چنگ آوردن قسطنطنیه، پایتخت روم شرقی جامه عمل پوشانید. این واقعه نشان داد که امپراتوری نسبتاً جدید عثمانی، بدون شک بزرگترین قدرت در اروپا بود. این امپراتوری وضعیت کاملاً نوینی را برای مهاجرنشینان ایتالیایی در طول سواحل کریمه ایجاد کرد. مهاجرنشینانی که تجارشان می‌بایستی از میان کانالها و تنگه‌هایی عبور کنند که جدیداً به وسیله ترکها کنترل می‌شد. حاجی گیرای که خود را وارث رسمی سیاست و روایات سنتی اردوی زرین معرفی کرده بود، از همان ابتدا مهاجرنشینان ایتالیایی را مورد توجه قرار داده بود که در درون مقر حکومت و تحت سرپرستی وی قرار داشته باشند. طبق گفته حکیم یحیی آنکارایی، وقایع نگار نیمه قرن پانزدهم عثمانی، حاجی گیرای بر قیر کیر Kirkyer اسکی کیریم، تامان، کیرج Kerch، قوبان Kuban، قبچاق و مهمترین آنها کفه حکومت و حاکمیت داشت.^(۲) حاجی گیرای و محمد

1. H. Inalcik, *Hadjdj Giray*, E. I., vol. 3. PP. 43-45.

2. Akdes N. Kurat, *IV-XVIII Yüzyillarda Karadeniz Küzeyindeki Türk*

دوم در سواحل بوسفور منافع تفاهم آمیزی در فعالیتهای جنووائی‌ها (اهالی ژن) در کریمه داشتند. در سال ۱۴۵۴ م، خان کریمه توافقنامه‌ای با محمد دوم برای حمله به جنووائی‌ها و تصرف کفه منعقد کرد. در حالیکه نیروهای دریایی عثمانی به کفه نزدیک می‌شدند، خان از راه زمینی با نیرویی مرکب از هفت هزار سواره نظام تاتاری محافظت از شهر را بر عهده گرفت. اما در این موقعیت شهر توانست در برابر حمله دوگانه پایداری کند. سرانجام، پس از آنکه جنووائی‌ها موافقت کردند که به تاتارها سالیانه بالغ بر ۱۲۰۰ قطعه طلا باج و خراج پردازند، حاجی‌گیرای و عثمانی‌ها عقب‌نشینی کردند. پس از این تاریخ، مسکوکات خانات نقش و علامت هم تاتار و هم جنووائی‌ها را بر خود داشت.^(۱) اگر چه این حمله مشترک اولین علامت مناسبات سیاسی و نظامی کریمه - عثمانی بود، ولی چنین مقرر نبود که ارتباط نهایی تا بیست سال بعد یعنی تا فرمانفرمایی «دولت‌گیرای» جانشین حاجی‌گیرای برقرار باشد. تا آن موقع توجه اصلی و عمده خان در دفاع از استقلال و حاکمیت خود، هنوز معطوف به جلگه‌ها و سیاستهای اردوی زرین بود. کشمکشهای دایمی علیه خانهای اردوی زرین بر آخرین دهه حیات حاجی‌گیرای تأثیر گذار بود.

مهاجرت‌های تاتار

دومین اقدام مهم و عمده حاجی‌گیرای در پایه‌گذاری استقلال کریمه از اردوی زرین، جلب و جذب شمار زیادی از قبایل و اشراف تاتار بود. این حقیقت که خانهای اردوی زرین در خاتمه دادن به ادعاهای او در مورد حکومت و برتریش به طور جداگانه، ناتوانی خود را به اثبات رسانده بودند، باعث گردید که بسیاری از مهمترین قبایل تاتار به سوی

^۱ Kavimleri ve Devletleri, (Ankara, 1972), P.210.

1. Inalcik, Hadjdji Giray. P.44, V. D. S mirnov (1887), P.236.

سرزمینهای تحت حکومت حاجی گیرای هدایت شوند. بین سالهای ۱۴۵۳ و ۱۴۶۶م، حداقل سه گروه از این قبایل (شامل: شیرینها، بارینها، و قنقوراتها Konghurats) راهی غرب شدند. حکام اردوی زرین در گذشته به حمایت و پشتیبانی این قبایل متکی بودند. این مهاجرت به طور طعنه آمیز هم برای خانان پایه‌ای برای قدرت مقابله با اردوی زرین بود و هم برای خانان داخلی ایجاد ضعف و فتور می نمود. این واقعیت که بسیاری از قبایل سرکرده اردوی زرین و رهبران، وفاداری خود را به خانان بی تجربه کریمه منتقل کردند، به طور وسیعی موقعیت خانهای کریمه در درگیریهایشان علیه اردوی زرین مستحکمتر گردید. مهاجرت آنان بر جمعیت تاتار در شبه جزیره از لحاظ نفرات افزود و به خان، هم نیروی نظامی بیشتری داد و هم قدرت اقتصادی او را بالا برد. همچنین برای خانان موجبات ضعف داخلی را فراهم آورد، بدین صورت که اردو و در دهه‌های گذشته درگیر ادعای رقابت بین رهبران قبایل و خان خودشان بود.

نه تنها تعداد کثیری از تاتارها راهی سمت غرب شدند، بلکه قبایلی که سابقه طولانی و قدرت سیاسی نیز داشتند، بدان سو حرکت کردند، قبایلی که برای قرن‌ها نقش مهمی در سیاست اردوی زرین ایفا کرده بودند. رهبران این قبایل مایل نبودند که به طور کامل و در بست دست از اقتدار خود بردارند، چه اینکه خان یک خان اردوی زرین باشد، یا یک خان از خانان کریمه.

کشمکشهای زیان آور، خصیصه اصلی و عمده حیات سیاسی کریمه تا آخرین روزها بود. طبق نظریه اینالچق Inalcik، در سال ۱۴۵۶ میلادی، جنروایی‌های کفیه قادر بودند رهبران قبایل را راضی و تشویق کنند تا بعضی از قبایل جدید را به تغییر جهت دادن علیه حاجی گیرای ترغیب و او را به نفع پسرش حیدرخان عزل نمایند. اگر چه این فاصله حکومت

نقط چند ماهی دوام یافت و حاجی گیرای دوباره و تا آخر همان سال تخت خود را بازیافت، لیکن این مسئله نشانه‌ای بود از آینده. (۱)

آخرین وقایع و حوادث ثبت شده در حیات حاجی گیرای، ندارک وی در سال ۱۴۶۰ م، برای یک درگیری بزرگ با خان کوچوک محمد از اردوی زرین بود. حاجی درگیر با این نقشه بود که ناگهان درگذشت. احتمالاً به وسيله سمی که توسط بعضی از رهبران قبایل به او خورانده شده بود؛ رهبرانی که در مقابل ادعاهای رو به تزاید او نسبت به قدرت داخلی مقاومت نشان می دادند. با مرگ حاجی، دوره‌ای از درگیریهای شدید و جنگهای داخلی به پایان رسید. فتح سواحل شبه جزیره کریمه توسط عثمانی‌ها در ۱۴۷۵ م، و حاکمیت سیاسی بر خانها به وسیله عثمانی‌ها دو سال بعد از آن اتفاق افتاد. (۲)

تفوق عثمانی در کریمه

یکی از مهمترین نتایج به دست آمده از تاریخ‌نگاری کریمه به میزان و چگونگی وابستگی کریمه به امپراتوری عثمانی مربوط است. عمده‌ترین مسئله‌ای که مورخان در مورد آن اختلاف عقیده دارند، عبارتند از:

۱. هنگامی که ترکان عثمانی کفه و سواحل جنوبی شبه جزیره کریمه را در ۱۴۷۵ تصرف کردند، آیا آنان خانان بی تجربه را هم فتح کردند، یا اینکه فقط کریمه تحت حمایت سلطان عثمانی قرار گرفت؟
۲. آیا خان کریمه پس از ۱۴۷۵ وارث و جانشین ستن سیاسی جلگه کریمه یا تنها یک دست‌نشانده سلطان عثمانی بود؟ هرگذا، خان یک دست‌نشانده سلطان بود، چگونه می‌توان این حقایق را تشریح کرد که

1. I bid.

2. Henry Howorth, *History of the Mongols from the 9th to The 19th Century* (London, 1880), Vol 2, Pt. 1. P. 451.

خانها غالباً علی را با مشورت و همراهی عثمانی ها انجام نمی دادند و از طرف دیگر مناسبات سیاسی جداگانه خود را با لهستان و مسکو ادامه می دادند، و در داخل کریمه نیز به عنوان مقامات رسمی با حقوق و امتیازات مخصوص به خود و دارای استقلال و حاکمیت عمل می نمودند؟

به منظور درک مفهوم ایجاد مناسبات سیاسی کریمه - عثمانی، حوادث سالهای ۱۴۷۸ - ۱۴۶۶ م (سال مرگ حاجی گیرای، و سالی که طی آن منگلی گیرای Mengli Giray خود را به عنوان خادمی مطیع برای اربابش - سلطان عثمانی - نشان داد) نخست باید مورد مذاقه قرار گیرد. سپس توسعه و پیشبرد مناسبات اقتصادی و سیاسی بین عثمانی ها و تاتارها؛ کریمه مورد تجزیه و تحلیل واقع گردد. در گذشت حاجی گیرای در ۱۴۶۶ م سبب درگیری به خاطر جانشینم گردید و متعاقب آن مسائل و مشکلات جدی درباره اینک اصولاً یک سلسله سلطنتی وجود داشته باشد یا نه؟ پدید آمد. سنت سیاسی اردو؛ زرین این امر را روشن ساخت که «نور دولت» بزرگترین پسر حاجی گیرای می بایست تاج و تخت را به میراث ببرد. با وجود این، ماجرای جانشینی آسانی حل نگردید. رهبران قبایل که طی حکومت حاجی به کریمه مهاجرت کرده بودند، از قبول خانی که هیچ گونه اختیاری نداشت، سر به زدند. برای مدت دوازده سال کشمکش مداوم بین پیشنهادکنندگان سه نظریه سیاسی که در سه مرکز قدرت شکل گرفته بود، ادامه یافت. این سه مرکز عبارت بودند از: خود اردوی زرین، رهبران قبایل که به رسیده «بیگ» - حاکم و فرماندار قبیله شیرین و سلطان عثمانی. تنها دورقیب برای تاج تخت وجود داشت. نور دولت، و برادرش منگلی گیرای. جنروایی ها از یکی از طرفین و سپس از دیگری جانبداری کردند. مشکل تنها در سه ۱۴۷۸ م با برقراری منگلی گیرای به عنوان خان، ولی به صورت یا

دست‌نشانده سلطان عثمانی، حل شد. ممکن است چنین نتیجه‌گیری شود که خانان به عنوان یک موجودیت سیاسی پا برجا و مستحکم از دوره پیش از زمان «پیدایش خانان» به وسیله حاجی‌گیرای در سی سال قبل از آن، شروع شده باشد. منگلی‌گیرای از تاریخ ۱۴۷۸ م، تا زمان مرگش در ۱۵۱۴ م، بر شبه جزیره کریمه حکمرانی کرد.

منابع موجود از سالهای ۱۴۷۸ - ۱۴۶۶ م شامل: (شرح وقایع تاریخی به ترتیب وقوع، مربوط به عثمانی و تاتار؛ تطابق سیاسی بین کریمه‌ای‌ها، عثمانی‌ها، لهستانی‌ها، مسکوی‌ها و اردوی زرین؛ مدارک و اسناد جنووابی‌ها، «ژنووابی‌ها» ناکامل و در پاره‌ای موارد متضاداند. تهیه گزارشی روشن و صریح از کشمکش و درگیریهای موجود برای انتخاب جانشینها، تقریباً غیر ممکن است. با وجود این پرفسور اینالچق توانسته است بر این مشکلات در مقاله معروف خویش فایق آید، که طی این مقاله بهترین گزارش ممکنه را از این حوادث به دست داده است.^(۱)

به طور خلاصه، یافته‌های وی بنابر روایات مسینه به سینه تاریخی عبارتند از اینکه: بزرگترین پسر، یعنی نور دولت می‌بایستی به آسانی وارث تخت سلطنت شده باشد. در سراسر کشمکشهای بین نور دولت و منگلی‌گیرای، نور دولت مرتباً از حمایت و پشتیبانی همه جانبه خانهای اردوی زرین برخوردار بود. با این همه رهبران قبایل بویژه رهبر قبیله شیرین، معمولاً ترجیح می‌دادند با رهبری اردوی زرین مخالفت نشان دهند و لذا از منگلی‌گیرای جانبداری می‌کردند. در رویارویی با رسوم و سنن سیاسی، منگلی‌گیرای می‌توانست تنها با حمایت قبایل، برنده شود. بدین قرار رهبران قبایل اعتقاد داشتند که او برای حفظ قدرت متکی و

1. Halil Inalcik, "Yeni Vesikalara Gore Kirim Hanliginin Osmanli Tabiligine Girmesi ve Ahidname Meselesi" *Belleten* 8. no 31. (1944). PP. 185-229, که این مبحث بر پایه آن استوار شده است.

وابسته به پشتیبانی آنهاست. به نظر می‌رسد توازن بین این عوامل در داخل کریمه نسبتاً برقرار بود. امکان هیچ راه حلی بدون دخالت خارجی وجود نداشت. این مداخلات هم از جانب جنووائی‌ها و هم عثمانی‌ها مطلوب بود و پیوسته در صدد انجام آن بودند. جنووائی‌ها از زمان فتح قسطنطنیه توسط عثمانی، در واقع تحت‌الحمايه عثمانی بودند، بنابراین، این دو قدرت معمولاً مورد حمایت، مدعیان رقیب در داخل کریمه بودند.

نور دولت بر اریکه قدرت

ابتدا نور دولت در به دست آوردن تخت توفیق یافت، او فرمان (یرلیغ) و حکم فرمانروایی خود را از اردوی زرین با شناسایی اقتدار وی در کریمه، دریافت داشت. منگلی‌گیری‌ها نیز در کفه محلی که وی در آنجا تا سال ۱۴۶۸ م ماند، پناه گرفت. این امکان وجود دارد که منگلی‌گیری‌ها در موقع لزوم حمایت و پشتیبانی‌های رسمی را از جنووائی‌ها هنگامی که کفه دارای ساکنان تاتاری بود، دریافت نکرده باشد. به نظر می‌رسد در اوایل سالهای ۱۴۷۰ م، که جنووائی‌ها با سرعت فزاینده‌ای از سوی به سوی دیگر تغییر جهت داده باشند، و حتی ممکن است تاتارها در شهر بدون مجوز رسمی پناهگاهی برای رقبای کریمه‌ای مهیا می‌کردند. این امر به تشریح این حقیقت که هم نور دولت و هم منگلی‌گیری‌ها کمکهایی از یک نوع و یا از انواع دیگر از ناحیه کفه دریافت می‌داشتند، کمک می‌کند.

منگلی‌گیری‌ها در سال ۱۴۶۸ م کنترل و نظارت بر بخشی از شبه جزیره را به دست آورد و موقعیت خود را با کمک بیگ (امیر) قبیله شیرین به نام ماما Mamak و جنووائی‌ها بر اریکه حکومت استوار کرد. مخالف عمده منگلی یعنی اردوی زرین، در سوق دادن او به انتخاب خط مشی دوستانه با مسکویی‌ها و خصمانه با لهستان بسیار مؤثر بود. حقیقت این است که بنا بر گفته وقایع نگاران روسی، این سیاست، منگلی‌گیری‌ها را یکنوا

از برجسته‌ترین خانهای کریمه نموده است. در سال ۱۴۶۹ م، منگلی‌گیرای نامه‌ای به سلطان محمد دوم فرستاد و در این نامه او را دوست خطاب کرد. لکن نور دولت و متحدان اردوی زرینش (در کریمه قبلاً تاتارهای صحرائشین نوگای بودند) تحت کنترل سیاسی یا اقتصادی اشرافیت تاتاری در نیامده بودند. او تونست در ناحیه جلگه بین رودخانه اوزو Ozu و دهانه رود دن Don در قدرت باقی بماند. در اواخر سال ۱۴۶۹ م، نور دولت با ارتشی متشکل از تاتارهای نوگای و بخشی از قوای اردوی زرین، موفق به بیرون راندن منگلی‌گیرای از قیرکییر به کفه گردید و بدین ترتیب موقتاً به دوران حکومت دو گانه در کریمه، خاتمه داده شد. با این همه، در سال ۱۴۷۱، ماماق و تقریباً تمامی نجبای قبایل کریمه، ناحیه مرکزی شبه جزیره را باز پس گرفتند و راه بازگشت منگلی‌گیرای را هموار کردند. اطلاع زیادی از فعالیتهای منگلی‌گیرای تا سال ۱۴۷۴، یعنی هنگامی که طغیان علیه حکمرانی او از جانب بیگ (امیر) جدید قبیله شیرین، به نام امینک میرزا Eminek Mirza انجام گرفت، در دست نیست. این شورش با حمایت اکثر نجبا و اشراف و رهبری جنووائی‌ها در کفه انجام گرفت و در نتیجه منگلی‌گیرای از آر بکه قدرت به زیر آمد و نور دولت بازگردانیده شد.

بر مبنای آنچه که از فعالیتهای منگلی‌گیرای پس از ۱۴۷۸ م معلوم شده است، چنین به نظر می‌رسد که علت این طغیان مساعی و کوششهای او برای مستحکم کردن موقعیتش به خرج رهبران قبایل بود. از جنووائی‌ها تنها این انتظار می‌توانست برود که از ضعیفترین بخش در کریمه حمایت نمایند. منابع روسی نشان می‌دهند که در سال ۱۴۷۲ م منگلی‌گیرای از نیکیتا بکلیمیشف Nikita Beklemishev - کنسول و نماینده مسکوی - پذیرایی کرد و موافقتنامه‌ای را منعقد نمود که طی آن مقرر شده بود ایوان سوم به همراهی کریمه‌ای‌ها علیه اردوی زرین، اقدام کند و همزمان

منگلی گیرای علیه لهستان به مسکو کمک نماید.

درخواستهای از عثمانی ها

در اوایل سال ۱۴۷۵ م امیر قبیله شیرین، به سبب مناسبات نزدیک نوردولت به ژنووایی ها بار دیگر دستاویزی برای جدال با خان پیدا کرد. امیر قبیله شیرین رسماً تقاضا کرد که سلطان محمد دوم به کفه حمله کرده، آن را تحت حاکمیت خود در آورد. از نامه منتشر شده توسط پرنسور قورات Kurat، روشن می شود که این نخستین مکاتبه و ارتباط یک سر کرده قبیله، با سلطان نبوده است و تماس بین طبقه اشراف کریمه و عثمانی ها از مدت زمانی قبل برقرار بوده است. این تقاضا همزمان بود با رویه ای که سلطان محمد دوم از زمان فتح قسطنطنیه برای گسترش امپراتوری عثمانی گرداگرد سواحل دریای سیاه اتخاذ کرده بود. قرار نبود در این طرح محدوده ای برای نظارت اروپاییان مسیحی در نظر گرفته شود. اگر چه نوردولت از ژنووایی ها علیه حمله وزیر اعظم عثمانی گدیک احمد پاشا و ناوگان عظیم عثمانی حمایت می کرد، با این همه ترکها موفق به تصرف کفه شدند و ظرف چند ماهی فتوح خود را به کلیه نواحی و سطوح در دست ژنووایی ها در کناره سواحل گسترش دادند. منگلی گیرای که در آن هنگام در کفه بود، به فوریت با فرمانده عثمانی قرا گذاشت که او به عنوان یک خان، حاکمیت عثمانی ها را در کریمه می پذیرد. شش ماه بعد، این موافقتنامه را با نوشتن یک نامه به سلطا تأیید کرد، که طی آن قول می داد: «... دشمن دشمنان شما... و دوستان شما...» باشد. بزودی این مطلب روشن شد که اسامه سازماندهی دست نشاندگی کریمه ای ها به عثمانی ها داده شده است. این اقرار نامه، سید احمد، خان اردوی زرین را ترغیب کرد تا آخرین کوششهای عمده اش را برای بازپس گیری سطوحی که هیچگاه از ادعا

مالکیت آنها دست برنداشته بود، به عمل آورد. در ۱۴۷۶ م، او تهاجمی به مقیاس وسیع به کریمه انجام داد و پیروزمندانه منگلی‌گیری را از اریکه قدرت به زیر کشید و یکبار دیگر نور دولت را جانشین وی نمود. با وجود این، سید احمد نماینده دیگری را به نام جانی بیگ به عنوان «والی» تعیین کرد تا مراقب فعالیت‌های نور دولت باشد. بدین قرار برای مدت کوتاهی، نور دولت و اردوی زرین توانستند مناسبات جدید را بین کریمه و عثمانی‌ها قطع کنند.

در آن موقع به ظاهر چنین به نظر می‌رسید که عثمانی‌ها مایل بودند این تقسیم قدرت را در کریمه بپذیرند. البته آنان سواحل جنوبی و شهرهای اطراف آن شامل کفه را در دست خود نگهداشتند. منگلی‌گیری به استانبول گریخت و در آنجا به وسیله عثمانی‌ها توقیف شد و به زندان جدید یدی کوله (هفت برج) منتقل گردید. سلطان محمد دوم از رفتار نور دولت به عنوان خان راضی به نظر می‌رسید، زیرا نور دولت نامه‌ای به استانبول ارسال داشته و در آن قول داده بود که یکی از خدمتگزاران سلطان باشد.

آخرین مرحله این سلسله حوادث پیچیده در اواخر سال ۱۴۷۷ م، اتفاق افتاد. امینک میرزا امیر قبیله شیرین، به نمایندگی کلیه امرای کریمه و سران قبایل، تقاضای محرمانه‌ای برای سلطان محمد دوم ارسال داشت، و طی آن از سلطان عثمانی درخواست کرد که منگلی‌گیری را به عنوان خان، به کریمه بازگرداند. در اوایل سال ۱۴۷۸ م، به همراهی یک اردوی عثمانی، منگلی‌گیری به کریمه هجوم برد و نور دولت و جانی بیگ را از جایگاه قدرت خلع کرد. واضح است که این بار منگلی‌گیری به صورت یک تحت‌الحمایه سلطان بازگشته بود. او متکی بر حمایت و پشتیبانی عثمانی‌ها در به دست آوردن تختش بود و سوگندهای وفاداری و فرمانبرداری او این بار با قوت بیشتری تکرار شدند. این سومین مرتبه

خان شدن او که تا به هنگام مرگش در ۱۵۱۴ م، دوام یافت، منگلی‌گیرای را قادر کرد تا خانات کریمه را بر یک پایه استوار و قابل اتکاء نگاه دارد. (۱)

حضور قدرت و حاکمیت عثمانی در کریمه بی‌چون و چرا و بلا معارض گردید و کرشش خانهای اردوی زرین برای بازپس‌گیری حق حاکمیتشان در ناحیه دریای سیاه پایان پذیرفت.

معاهده عثمانی - کریمه‌ای

برای مدت زیادی مورخان روسی و غربی بر این باور بوده‌اند که در سال ۱۴۷۸ م، منگلی‌گیرای و سلطان محمد دوم عهدنامه‌ای را به امضا رسانده‌اند که در آن بعضی موارد به تفصیل در باب حاکمیت عثمانی‌ها در کریمه قید شده بود. این مورخان گزارشی پرارزش از چنین معاهده‌ای را در سفرنامه چند جلد از یک سیاح عثمانی با نام اولیای چلبی در پیش روی داشتند. بنابراین روایت که از طرف مورخانی از قبیل هوارث Howorth و خارتاخایی Khartakhai پذیرفته شده، و از طرف شاهد عینی فرانسوی قرن هیجدهم به نام پسونل Peyssonel نیز، تصدیق و مورد قبول قرار گرفته است، این معاهده شامل پنج ماده ذیل بود:

۱. قدرت و اقتدار داخلی در بین خانات همچنان در دست خان باقی می‌ماند و انتصاب مقامات رسمی سیاسی و نظامی مطلقاً با او خواهد بود.
۲. اشرف کریمه حق انتخاب خود را برای گزینش «خان» از بین اعضاء خاندان گیرای که صالح و مناسب تشخیص دهند، دارا می‌باشند.
۳. سلطان عثمانی، به عنوان قدرت برتر در کریمه، می‌توانست از خان بخواهد که او را در لشکرکشیها حمایت کند و مناسبات خارجی خانات نیز در دست مقامات رسمی منصوب شده از طرف سلطان خواهد بود.
۴. چون سلطان در حکم خلیفه است این اجازه را دارد که تمامی

1. Inalcik, "Kirim Hanligi", P.747.

مقامات مذهبی و قضایی را در کریمه تعیین و منصوب نماید.

۵. به خان اجازه داده می‌شود تا نامش در نماز جمعه (نمای جماعت جمعه) ذکر و بر روی سگه‌های ضرب شده در خانات حک شود.^(۱)

پرفسور اینالچق ثابت کرده که یک چنین معاهده‌ای نمی‌توانست در قرن پانزدهم میلادی وجود داشته باشد و احتمالاً اصلاً چنین معاهده‌ای وجود نداشته است.^(۲) تا اواخر قرن هفدهم، هنگامی که اولیا چلبی نوصیف رزمی و حماسی خود را درباره قلمرو عثمانی و قوانین و مقررات و سازماندهیهای آنان به رشته تحریر در می‌آورد، شاید آن باورهای را که از مناسبات بین خانها و سلاطین داشت، در خلال معاهده مرقومه‌اش آورده باشد و در قرن هیجدهم این باورها از طرف کسانی که ذینفع بودند، مورد قبول قرار گرفته باشند. لیکن به هیچ‌رو، این امکان وجود ندارد که یک چنین پیمانی بین منگلی‌گیرای سلطان محمد دوم منعقد شده باشد، سلطان محمد دوم هرگز ادعای خلیفه بودن نداشت. سلطان سلیم اول در قرن بعد پس از فتح مصر فقط ادعا کرد که «خدمتگزار دو شهر مقدس مکه و مدینه» می‌باشد. از طرف دیگر بتاثر مندرجات کتاب مهم یعنی تاریخ تاتار، تنها نامی که در نماز جمعه در کریمه برده شده است، نام «اسلام‌گیرای اول» در سال ۱۵۸۴ م بوده است.^(۳) با این همه، هیچ‌جای شکی وجود ندارد که در سال ۱۶۷۸ م توافقی جهت برنامه‌ریزی برای مناسبات و روابط آینده انجام شد، است. اگر چه که سلطان عثمانی در انتخاب خان نقش مهمی را ایفا کرد، اما معمولاً به آن‌گزینشی که طبقه اشراف کریمه در قوریلتهای سنتی خود داشتند، احترام می‌گذاشت. طبق

1. F. Khartakhai, "Istoricheskaia Sud'takrymskikh tatar" *Vestnik evropy* 2 (1866). p. 201; Howorth, pp. 456 - 57; M. de Peyssonnel, *Traite Sur le commerce de la Mer Moire* (Paris, 1787), Vol. 2, PP. 228 - 30; Inalcik, "Yeni Vesikalara, P. 233.

2. Inalcik, "Yeni Vesikalara" Passim.

3. I bid. PP. 226-27.

مدارک موجود دربارهٔ این دوره، این انتخابات به وسیله مجمع نجبای تاتار صورت می‌گرفت.^(۱) این رسوم متداول، گهگاه خود موضوع بحث و کنکاش می‌شد. زیرا سران قبایل، مشارکت عثمانی را تا حدودی در مورد تأیید و تصدیق انتخابشان مورد نظر قرار می‌دادند، در حالیکه عثمانی‌ها همچنان ادعای خود را نسبت به حق انتصاب (تعیین) خان حفظ کرده بودند. کفه و تمامی سواحل کریمه در اختیار عثمانی‌ها بود و می‌رفت تا ب صورت یک ایالت عثمانی درآید. ایالت کفه نه فقط سواحل کریمه که شامل قلاع و حصارها و استحکامات و مراکز تجاری تامان و آزوف نیز بود، و خانهای کریمه از عهد منگلی‌گیری تا پایان خان نشینی (اواخر قرن هیجدهم)، دارای امتیازها و حقوق سیاسی بر بقیه شبه جزیره و اکثر سرزمینهایی که مورد ادعای حاجی‌گیری در ۱۴۵۴ م بود، نیز بردند. مناسبات بین تاتارهای کریمه و سلاطین عثمانی بر اساس دو ساختار عمده بنا شده بود:

الف - خط مشی سیاسی بر مبنای روایات و سنن تاریخی.

ب - الزام جغرافیایی.

تا عهد سلطان سلیمان اول (قانونی) در قرن شانزدهم، حکام عثمانی ادعاهای خود را بر پایه سه سنت تاریخی استوار ساخته بودند:

۱. اسلام - آنان اماکن مقدسه در عربستان و فلسطین را تحت نظارت داشتند و امپراتوری آنان تحت اقدامات «قاضی مذهبی» و در باب جنگ علیه دنیای مسیحیت شکل گرفته بود.
۲. بیزانس - روم. آنان پایتخت بیزانس را با تمامی حقوق امپراتوری آن مالک بودند و تقریباً تمامی سرزمینهایی را که در داخل امپراتوری بیزانس قرار داشت، تحت تصرف داشتند.
۳. سلاطین عثمانی عنوان امپراتوری خود را شامل لقب خان و پادشاه

دشت قباچاق نیز نموده بودند.^(۱) این مورد اخیر، عنصر اصلی تفکر سیاسی عثمانی‌ها بود که در ارتباط و مناسبات سیاسی آنان با تاتارهای کریمه اهمیت داشت. زیرا وابستگی سیاسی با چنگیزخان تنها طریق اثبات حاکمیت قانونی و سیاسی آنان بود بر سرزمینهای ترک - تاتار که تا آسیای مرکزی نیز می‌رسید. در حالی که وقایع نگاران عثمانی سعی داشتند تا سلاطین عثمانی را وارثان حقوق سیاسی چنگیز و جانشینان نشان دهند، خاندان‌گیری در کریمه نیز ادعا می‌کردند که قادرند به ثبوت برسانند که جانشینان نخستین خانهای اردوی زرین می‌باشند.

سلاطین عثمانی در مکاتباتشان با خاندان‌گیری عبارت «چنگیزیه» را به جای خانهای کریمه به کار می‌بردند، و بدین ترتیب این وجه تمایز را تأیید و تصدیق می‌کردند. حتی سلطان سلیمان اول در نامه‌ای خطاب به محمد‌گیری خان اول او را «جانشین و اولاد سلاطین کریمه و خان چنگیزیه» خواند.^(۲) در میان تمام اتباع سلاطین عثمانی، خانهای کریمه مقام و موقعیت بخصوصی را دارا بودند که به جهت اصل، ریشه و تبار آنان بود. در قلمرو جغرافیایی، روابط فی‌مابین آنها و سلاطین عثمانی نیز از اهمیت بسزایی برخوردار بود. در قرون شانزدهم و هفدهم، استپ، منطقه‌ای بود که به طور فزاینده‌ای از جانب مسکو، لهستان و لیتوانی مورد بحث و رقابت قرار داشت. مسکو ادعا داشت که این سرزمین میراث اردوی زرین و بنابراین، باید منحصراً کریمه و عثمانی بر استپ رقابت داشته باشند. حضور نیروی نظامی تحت رهبری کریمه‌ای‌ها به عثمانی‌ها این فرصت را داد تا توجه خود را به رقبای غربی و شرقی خویش که همانا خاندانهای هابسبورگ در غرب و صفویه در ایران بودند، معطوف نماید.

۱. من در انفصال کریمه‌ای‌ها در اپراتوری عثمانی، در این باره بحث می‌کنم.

۲. فریدون بیگ، منشآت السلاطین، استانبول ۱۸۴۹، جلد ۱، ص ۵۰۲.

اوضاع مالی و مالیات

خانهای کریمه هم به خاطر میراث چنگیزیه‌ای آنها، و هم خدمات نظامی به نیروهای عثمانی، پادشاهی هنگفت مالی و امتیازات اجتماعی - سیاسی دریافت می‌داشتند.^(۱) به آنان مقرری سالیانه‌ای از لحظه بر تخت نشستن پرداخت می‌شد. همچنین اجاره املاک خود را در روملی و آناتولی، بعلاوه گارد مخصوص به نام «سکبان» Sekban دارا بودند. پادشاهی قابل توجهی نیز برای مشارکت در هر لشکرکشی عثمانی بدانها اعطا می‌شد. عثمانی‌ها به گیرای‌ها اجاره داده بودند تا مالیات سالیانه‌ای از مسکو و لهستان جمع‌آوری نمایند. اگر چه باید گفت منشأ این مالیات، پرداختهای عادی به خانهای اردوی زرین بود که صرفاً این حق را به میراث برده بودند، و جمع‌آوری خراج و مالیات از کشورهای خارجی بدون نظارت و سرپرستی عثمانی‌ها، دلیلی بر شناسایی حقوق خاص کریمه‌ای‌ها از طرف عثمانی‌ها در استپ بود. بعلاوه تاتارها مجاز بودند مالیات مشابهی از اتباع سلطان در شاهزاده نشینهای کرانه دانوب دریافت نمایند. از مدارک مالی چنین بر می‌آید که خانها نه مستقل بودند و نه تبعه سلاطین عثمانی. ناحیه‌هایی که ایالت کفه را تشکیل می‌دادند، تحت حکومت مستقیم عثمانی و کاملاً مجزا از این مناسبات بودند. در آنجا، عثمانی‌ها مالیات را جمع‌آوری، خراج و درآمدها را دریافت، و مقامات رسمی را به همان طریق که در سایر نقاط امپراتوریشان عمل می‌کردند، منصوب می‌نمودند. عثمانی‌ها استفاده شایانی از امتیازات مالی اعطایی خود بردند. دستجات سکبان و نفوذ اقتصادی بر طبقات بالای هیأت

۱. من در جاهای دیگر این وابستگیهای مالی را با تفصیلات و جزئیات بیشتر توضیح داده‌ام. ر.ک. به مقاله من به نام «گزارشهای ورود امپراتوری عثمانی به کریمه: از دیدگاه مالی». "Les rapports entre l'Empire Ottoman et la Crimee"

حاکمه کریمه، این امکان را در اختیار عثمانی‌ها قرار داد که در بسیاری از امور داخلی کریمه مداخله نمایند. این تجربه اگر چه به صورت یک قانون در نیامد، لیکن در قرن هفدهم تکرار شد. این وضع تا زمانی که در جوامع نخبه کریمه، جنبشی جهت جدایی از امپراتوری عثمانی و بازگشت به موجودیت و استقلال سیاسی پدیدار گردید، ادامه داشت.^(۱)

امتیازات کریمه‌ای‌ها

خانها هیچ‌گاه از امتیازات و حقوق خویش در استپ منصرف نشدند. این امتیازاتی بود که آنان از میراث چنگیزیه خود دریافت کرده بودند، نه اربابان عثمانی. در مکاتبات خود با همسایگان شمالی و با عثمانی‌ها، آنان از مهر چنگیزی یا «تمغا» استفاده می‌کردند. خانها حق حفظ مناسبات سیاسی با مسکو و لهستان را با توجه به مجعول و ساختگی بودن معاهده سال ۱۴۷۸ م، - که این امر را ممنوع می‌ساخت - را برای خود نگه داشته بودند. رقبای کریمه‌ای‌ها با اقداماتی بیشتر از آنچه عثمانی‌ها به عمل می‌آوردند، در مسکو ظاهر شدند. منابع علوم آن زمان در مسکو و سایر جاه‌ها آنان در ساختمانی به نام کریمسکی دوور Krymskii Dvor سکنی گزیده، مقیم شدند. این ساختمان نه تنها محل جمع‌آوری مالیات برای مسکوی، بلکه به منزله محلی که مأموران سیاسی در آن گرد می‌آمدند، مورد استفاده قرار داشت.^(۲)

از آنجا که رفتار دیپلماسی یکی از امتیازات هر کشور است، می‌توان

1. Dilek Desaive, *Le Khanat de Crimée dans les Archives Ottomanes*, Cahiers 13, no 4 (1972), PP. 560-830.

به عنوان مثال از یادداشتهایی که مشعر بر مداخلات روز افزون عثمانی‌ها می‌باشد.

2. "I storicheoskoe i deplomaticheskoe Sobranie", Z O O I D 4 (1863), PP. 977 - 78, 379-80; S. Belokurov *O posolskom prikaze* (Moscow, 1906), PP. 78-79.

چنین نتیجه گرفت که بر اساس اسناد موجود وابستگی غیر محسوسی بین کریمه و عثمانی از این جهت وجود داشت. علامت دیگر نشان دهند استقلال نسبی کریمه، این بود که تا نیمهٔ آخر قرن هیجدهم، خانها به ضرب سکه به نام خود ادامه دادند، مسکوکاتی که مهر گیرای را بر خود داشت و نه مهر سلاطین عثمانی را؛ و این نشان می دهد که نیمه استقلال وجود داشته است.^(۱)

ادعاهای مورخان روس در باب اینکه تاتارهای کریمه عروسکهای خیمه شب بازی در دستهای عثمانی بودند، درست نیست. این مورخان کوشش کردند تا نشان دهند که در ناحیهٔ استپ، تاتارها دارای تمامیت و استقلال در دوران خانها نبودند و بدین قرار هیچگاه دارای قدرت قانونی سیاسی نبودند. به عقیده آنان نتیجه گیری منطقی از چنین مباحثی آن است که تاتارها مداخله جویانی هستند که تحت اختیار گرفتن و از بین بردن احتمالی آنها از این منطقه توسط روس ها کاملاً قابل توجیه است.^(۲)

حکومت منگلی گیرای

منگلی گیرای ثابت کرد که حاکمی تواناست و کوششهایی در مقابله با مشکلات داخلی که غالباً سرکردگان قبایل باعث آن بودند هم پایه و مؤید مهارتش می باشد. همچنین در مناسبات و ایجاد روابط جدید با سلطان

۱. ر.ک. به: محمد مبارک، مسکوکات کریمه، استانبول، ۱۹۰۰، فهرست نمونه های بازمانده از مسکوکات کریمه در مجموعهٔ توپقاپی سرای؛ همچنین ر.ک. به:

Petrin ; "Khan'ski Iarlike na Ukrain's'ki Zemli", Skhidnie Svit 2 (Kharkov , 1928) , PP.170-87.

2. P.N. Nadinskii, *Ocherki*, vol. I. pp. 58 - 65; N.A. Smirnov, *Rossia, iassim*; and A.A. Norosel'skii, *Bor'ba moskovskago gosudarstva tatarami VII veke* (Moscow, 1948).

رک به: مآخذ فوق برای قضاوت منفی در مورد قانونی بودن تاتارهای کریمه ای.

عثمانی بهترین منافع را برای خانات به دست آورده است. وی بخوبی وقوف داشت که برای آسوده بودن از مشکلاتی که سرکردگان قبایل برایش ایجاد می‌نمایند، بهترین راه معطوف کردن توجه آنان به مسائل خارجی و مشکلاتی که وی پس از مرگ پدرش با آن مرتباً دست به‌گریبان بود، می‌باشد. در سال ۱۴۸۴ م، منگلی‌گیرای از سلطان بایزید دوم دعوتی دریافت داشت مبنی بر اینکه در لشکرکشیهایش برای تصرف استحکامات آکرمان Akkerman در ملداوی شرکت کند. منگلی‌گیرای به عنوان پاداش، برای مشارکت تاتارها در جنگ، متصرفاتش را به بسارابی* با انضمام شهرهای کوشان Kavshan و تمبسر Tombasar و بالطه Balta توسعه داد. در عین حال، غنایمی که تاتارها به دست آوردند، آنان را به طور غیر قابل مقاومتی به سرزمینهای خارجی متعلق به عثمانی وابسته کرد.

این غنایم شامل گروهی اسیر بود که به کفه آورده شده و برای بردگی به تجار فروخته شدند. این امر صفحه جدیدی در تاریخ تجارت برده در کریمه گشود که پس از آن یکی از مهمترین منابع اقتصادی خانات را به وجود آورد. پشتیبانی نظامی منگلی‌گیرای برای عثمانی‌ها هم در تقویت موضع داخلی و رسیدگی به امور خانها مؤثر بود، و هم سبب تجهیز نیروی نظامی عثمانی علیه لهستان و هابسبورگ بود.^(۱) از طرف دیگر، این خط‌مشی خانها را هر چه بیشتر به عثمانی‌ها وابسته می‌کرد به طوری که افول احتمالی امپراتوری عثمانی، افول خانات را نیز به دنبال داشت.

در امور خارجی منگلی‌گیرای توجه خود را به سمت شمال معطوف

* ناحیه‌ای در اروپای شرقی بین دنیستروپرو، سابقاً جزو رومانی و امروزه بین اوکراین و مولداوی قسمت شده است (فرهنگ معین).

۱. اینالجیق، خلیل «ماده گیرای» در *دایرةالمعارف اسلام*، استانبول ۱۹۴۸، ج ۴ ص

۷۸۶؛ اشپولر، برتولد. *دنیای اسلام*. لیدن، ۱۹۶۰، ج ۲ ص ۹۵.

ساخت، و در ۱۵۰۲ م تلاشهایی برای افزایش نفوذش بر استپ تا دورترین نقطه ولگا به عمل آورد. شخصاً ارتش را علیه اردوی زرین رهبری کرد و وارد سرای پایتخت اردو شده، آن را منهدم ساخت. پسرش صاحب گیرای این کشمکش را با به دست آوردن تاج و تخت در قازان ادامه داد و با پیشبرد این نیت موقتاً اتحاد خانوادگی بین خان نشینهای کریمه و قازان را به وجود آورد. واضح است که چنین فعالیتهایی، غیر دوستانه و آسیب‌رسان به منافع مسکوی شمرده می‌شد. منگلی‌گیرای برای کمک به جناح شمالی در سال ۱۵۱۱ م، با پادشاهی لهستان علیه مسکو پیمانی منعقد کرد و به عنوان ماده‌ای از این توافقنامه، خان از ادعای حقوق تاریخی خود بر پایه بتعلقات چنگیزخان بر هر سرزمینی در روسیه سفید یا اوکراین در داخل نلمرو سلطنتی لهستان صرف نظر کرد گرچه ثابت شد که این اتحاد، پیمانی شکننده است، لیکن مادامی که خاد از جانب شمال خطری را احساس می‌کرد، مناسبات دوستانه با لهستان حفظ گردید. بر خلاف حاجی گیرای، منگلی‌گیرای دریافت که خانات نیار به پیشرفت و توسعه داخلی دارد و می‌دانست که یک پایتخت مقتدر، حیات مذهبی و فرهنگی، سازمان اقتصادی و اداری امور مهمی هستند که در این پیشرفت و توسعه مؤثرند. اگر او در این کار و تکمیل این وظایف توفیق نیافت، به جهت و به مقتضای فقدان وقت کافی بودند که کمبود تلاش و جدّ و جهد او. در ۱۵۰۳ در سرلهاات که بعدها نام تاریخی «اسکی کیریم» یا «کریمه قدیم» را به خود گرفت، قصری ساخت به نام اشلاما سرای *Aslama Saray* که به سبب برجها و تزیینات دروازه‌های آن، مشهور گشت. در ورودی توسط معمار پیر و سبک معماری ونیز قرن پانزدهم میلادی، ساخته شده بود. احتمالاً این شخص الویز *Meviz*، همان مهندس سی بود که ایوان سوم او را برای ساختن بعضی ملحقات آخ کرملین در مسکو استخدام کرد. در منابع روسی چنین آمده که الویز در

بین سالهای ۲-۳ ۱۵۰۰ هنگام مسافرتش به مسکو در بین راه توقیف شد و باید گفت که کتیبه‌های سر در قصر منگلی‌گیرای نیز از تاریخ ۱۵۰۳ برخوردار است.^(۱) همچنین منگلی‌گیرای در پایتخت و قصرش در سولیات، سازمانهای اداری بنا کرد. وی دیوان (شورا) خانها را به وجود آورد. در این شورا، نمایندگان سرکرده‌های قبایل، وارث قانونی آنها که عنوان کالگای Kalgay را بر خود داشتند، و وزیر حضور داشتند. در سالهای بعد، تشکیلات دیوان تغییر کرد، اما تحکیم وضعیت آن به بهترین وجه در زمان منگلی‌گیرای صورت گرفت.^(۲) او چندین مدرسه عالی جهت تحصیلات عالی بنا کرد. مدرسه‌ای بسیار مهم و بزرگ به نام مدرسه زنجیرلی Zingirli در سلاجیق بنا کرد که ویرانه‌های آن امروزه هم قابل مشاهده است. همچنین مسجدی عظیم در سولیات ساخت که به طور مسلم پس از مسجد ایاصرفیه در استانبول، ساخته شد. لیکن بدبختانه این مسجد در نیمه قرن نوزدهم منهدم گردید.^(۳) در امور اقتصادی، منگلی‌گیرای خط مشی ناتارها را که کاملاً متکی بر کمکهای مالی از جانب مسکو، لهستان و شاهزاده‌های دانوبی بودند، تغییر داده، متکی بر پادشاهی نمود که به صورت رشوه‌ها و پرداختها از طرف استانبول فرستاده می‌شد. همچنین غنایمی که در نتیجه مشارکت در لشکرکشیها به دست می‌آمد. غنایمی که شامل اسرایی بود که به عنوان برده فروخته می‌شدند. در اواخر قرن هفدهم، هنگامی که موازنه قدرت به نفع مسکو و هابسبورگ و علیه امپراتوری عثمانی تغییر جهت داد، ناصحیح بودن این

1. N. L. Ernst. "Bakhchisaraiski Khanskii dvorets, Arkhitektori Vel. Kn. Ivana III Fiazin Aleviz Novyi", I T O I A E 2 (Simferopol's 1928), pp. 39 - 54.

2. Inalcik, *Kirim Hanligi*, "P. 755; Kurat IV - XVIII Yuzyillarda..." P. 227.

3. Kurat, IV - XVIII "Yuzyillarda..." , pp 223 - 24.

خط مشی اقتصادی نیز معلوم شد؛ و بزرگترین دلیل و عامل افول خود کریمه هم همین امر بود.

هنگامی که در ۱۵۱۴ م منگلی‌گیرای در گذشت، میراث به جای مانده او عبارت بودند از:

وابستگی نزدیک و اتکای شدید بر عثمانی‌ها، اتحاد شکننده داخلی که می‌بایست از طریق استقبال حوادث خارجی و خطر کردن، حفظ و نگهداری شود، آغاز یک مدیریت داخلی سالم، و برقراری حکومت سلسله‌گیرای با توجه به مورد اخیر، باید توجه داشت که اولین رقیب او یعنی نوردولت حتی هنگامی که او خان بود، نام سلسله‌گیرای را به کار نبرد، و حتی هیچ یک از برادران دیگر منگلی‌گیرای نیز نام‌گیرای را به کار نبردند. لیکن پسران‌گیرای و نوادگانش نام سلسله‌گیرای را به نام اسلامی خود افزودند. بدین قرار منگلی‌گیرای بیش از حاجی‌گیرای می‌تواند مؤسس واقعی سلسله‌گیرای در کریمه شمرده شود.

قبیله اوران

از محمدالدین مبارکشاه مرادشاه که در سال ۱۸۴۴ از قزاق به تاتاریا رسیدند به سلسله‌گیرای با این نام که قبلاً از قبایلی بود که در این نواحی زندگی می‌کردند و در زمان محمدشاه در سال ۱۸۴۴ به قبیله‌ای دیگر پیوستند. این قبیله در حوضه‌ای که در شمال کریمه واقع است و در حدود ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۰ میلادی در آنجا زندگی می‌کردند، در حوضه‌ای که در شمال کریمه واقع است و در حدود ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۰ میلادی در آنجا زندگی می‌کردند، در حوضه‌ای که در شمال کریمه واقع است و در حدود ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۰ میلادی در آنجا زندگی می‌کردند.

تاریخ محمدالدین مبارکشاه، ج ۱، ص ۱۰۰، لنگ‌تاب، تهران، ۱۳۵۴.

برای اینکه بتوان در مورد این اثر مؤلف آن اطلاعاتی بیشتر بدست آورد و علاوه بر این اینکه بنویسند اهمیت زیاد آن را در اعطای نام سلسله‌گیرای به این قبیله و در دوره‌ای که در حوضه‌ای که در شمال کریمه واقع است و در حدود ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۰ میلادی در آنجا زندگی می‌کردند.